|  |
| --- |
| مقطع تحصیلی:کاردانی🞏کارشناسی🞎 رشته:....................ترم:...........سال تحصیلی: 1398- 1399 نام درس:ادبیات نام ونام خانوادگی مدرس:استاد اسماعیلیآدرس emailمدرس:......................................................تلفن همراه مدرس:................................ |
| جزوه درس:............................................................... مربوط به هفته : 9 🞎 🞎  text: دارد 🞎ندارد🞎 voice:دارد🞎 ندارد🞎 power point:دارد🞎 ندارد🞎تلفن همراه مدیر گروه : ............................................  |
| **گلچین نظم ونثر فارسی** **مولانا جلال الدین بلخی****مولانا جلال الدین : جلال الدین محمد معروف به مولانا از گویندگان و نویسندگان بسیار مشهور جهان اسلام است . وی در سال 604 هجری قمری در بلخ چشم به جهان گشوده است . به همراه پدر مقارن حمله ی مغول به آسیای صغیر ( ترکیه) رفت و در قونیه سکونت گزید . مدتی در شام به تحصیل پرداخت . به قونیه بازگشت و مشغول تحصیل شد . در سال 642 هجری شمس الدین تبریزی به قونیه آمد و مولانا جلال الدین پس از ملاقات کوتاه با وی دوره ی پر شوری را آغاز کرد . در این دوره که سی سال از حیات مولانا را شامل می شود ،مولانا آثاری برجای گذاشته است که جزو عالیترین نتایج اندیشه بشری است . از مولانا غزلیاتی به نام کلیات شمس بر جای مانده است که به نام مرشد محبوبش شمس سروده است . مثنوی او در شش دفتر شهرت جهانی دارد مجالس سبعه شامل هفت سخنرانی اوست . قریب150 نامه به نام مکتوبات و کتابی دیگر به نام فیه ما فیه از آثار دیگر اوست . مولانا به سال 672 هجری در قونیه وفات کرده است . آرامگاه او و خاندانش در شهر قونیه است .****نی نامه : مراد مثنوی ویا هجده بیت آغاز مثنوی است که از زبان نی سخن گفته شده است و به نی نامه شهرت یافته است .****این نی همان مولاناست که به عنوان نمونه ی یک انسان آگاه و آشنا با حقایق عالم معنا خود را اسیر این جهان مادی میبیند و شکایت میکند که چرا روح آزاده ی او را از نیستان عالم معنا بریده است و ناله سر می دهد تنها مولانا نمی نالد.در نفیر او همه ی هستی و همه ی آفریدگان مرد و زن می نالند و عشق به مبدا را بر زبان می آورند فریاد یک تن نیست . فریاد عالم هستی ، در شوق ادراک حقیقت هستی است .****آغاز مثنوی** **بشنو از نی چون حکایت میکند از جدایی ها شکایت میکند** **کز نیستان تا مرا ببریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند** **سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق****هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش****من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بد حالان و خوش حالان شدم****هر کسی از ظنّ خود شد یار من از درون من نجست اسرار من****سرٍٍّ من از ناله من دور نیست لیک چشم و گوش را آن نور نیست** **تن ز جان و جان ز تن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست****آتش ست این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد****آتش عشق ست کاندر نی فتاد جوشش عشق ست کاندر می فتاد** **نی حریف هر که از یاری برید پرده هایش پرده های ما درید****همچو نی زهری وتریاقی که دید همچو نی دمساز ومشتاقی که دید** **نی حدیث راه پر خون می کند قصه های عشق مجنون می کند****محرم این هوش جز بیهوش نیست مر زبان را مشتری جز گوش نیست** **در غم ما گاه روز ها بی گاه شد روزها با سوزها همراه شد** **روز ها گر رفت گو رو باک نیست تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست****هر که جز ماهی ز آبش سیر شد هر که بی روزی ست روزش دیر شد****در نباید حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام****بند بگسل باش آزاد ای پسر چند باشی بند سیم و بند زر****گر بریزی بحر را در کوزه ای چند گنجد قسمت یک روزه ای** **کوزه ی چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد پر در نشد****شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طبیب جمله علت های ما** **ای دوای نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون وجالینوس ما****هر که او از هم زبانی شد جدا بی زبان شد گر چه دارد صد نوا****چونکه گل رفت و گلستان در گذشت نشنوی زان پس ز بلبل سر گذشت****جمله معشوق ست و عاشق و پرده ای زنده معشوق ست و عاشق مرده ای** **چون نباشد عشق را پروای او او چو مرغی ماند بی پر وای او** **مثنوی معنوی**  **(( مولانا جلال الدین بلخی ))** |